

۷ و ناگهان جنگی در آسمان در گرفت. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، ۸ اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ۹ اژدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که ابلیس یا شیطان نام دارد و جمله جهان را به گمراهی می کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند. ۱۰ آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می گفت: «اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما، و اقتدار مسیح او فرا رسیده است؛ زیرا که آن مدّعی برادران ما، که شبانه روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام می زند، به زیر افکنده شده است.» ۱۱ آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده اند. زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ. ۱۲ پس شادی کنید ای آسمان ها و ای ساکنان آنها! اما وای بر توای زمین، و وای بر توای دریا، که ابلیس با خشم بسیار بر شما فرود آمده است، زیرا که می داند فرصت چندانی ندارد.



هنگامی که کلیسای لوقای ما بازسازی می شد، دیدن اینکه چگونه هنرمندان نقش های زیبای موزاییک را با دست نقاشی می کردند، بسیار جالب بود. برای این کار می بایست داریستی بزرگ برپا می شد و هنرمندان روی آن دراز می کشیدند تا بتوانند با زحمت فراوان تکه های موزاییک را تا بالاترین نقطه نقاشی کنند. در یکی از چنین روزهایی، درست وقتی آنها در آن بالا مشغول کار بودند، اتفاقی رخ داد. ناگهان صدایی از آن بالا بلند شد: «صبر کنید! دست نگه دارید! زیر این رنگ کهنه طرح دیگری هست!» هنرمندان دور این نقطه خاص در گنبد جمع شدند و آنچه در آنجا یافتند، پروژه را برای مدتی به کلی متوقف کرد زیرا زیر رنگ کهنه که به سختی قابل تشخیص بود، می شد هنوز اثری از نقش دو فرشته را دید که تا آن زمان پنهان مانده بود. هنرمندان پس از تأمل بسیار، این فرشتگان قدیمی را بازسازی کردند، به گونه ای که امروز دوباره واضح و آشکار قابل دیدن هستند.

این کشف نقش فرشتگان قابل مقایسه با تجربه شخصی ما از عالم فرشتگان است. فرشتگان بیشتر پنهان هستند. نمی توان آنها را دید و با حواس خود درک کرد. و با این حال، آنها حضور دارند. گاهی می توانیم تنها کمی اثر کار آنها را تشخیص دهیم، همان طور که برای هنرمندان کلیسای ما نیز چنین بود. و گاه پیش می آید که کار آنها کاملاً آشکار و غیرقابل انکار می شود؛ به گونه ای که با شگفتی و اندکی حیرت می گوییم: «باید پای فرشتگان در میان بوده باشد که به من کمک کردند.» در این یکشنبه که، یکشنبه میکائیل نام دارد، می خواهیم به ویژه به موضوع فرشتگان بپردازیم. شاید برای ما نیز چنین پیش آید که ناگهان در زندگی خود اثر حضور آنها را تشخیص دهیم که با روال عادی روزمره متفاوت است؛ اثری که کسی دیگر در آن دخیل است. برای یوحنا، نویسنده مکاشفه، نیز چیزی مشابه آن رخ داد. در دنیای مرئی، تنها خبرهای هولناک بود. امپراتور دومیتیان معبد بزرگی برای خود بنا کرده بود. او خود را «سرور، خدا و نجات دهنده» می نامید. همه می بایست او را می پرستیدند، و از همین رو طبیعتاً با کلیسا به دشمنی افتاد. مسیحیان می بایست نابود و ریشه کن می شدند. این الگوی زمانه کلیسای نخستین بود. همه چیز نشان می داد که کلیسا در برابر قدرت های این جهانی شانسی ندارد. اما یوحنا توانست طرح

دیگری را تشخیص دهد. طرحی در پشت صحنه. او نبرد فرشتگان را دید و دید که میکائیل، رئیس فرشتگان، بر شرارت پیروز می‌شود. شیطان همراه با تمام فرشتگان از آسمان به زیرافکنده شد. این اندیشه درباره فرشتگانی که در نبرد با شرارت هستند، برای ما انسان‌های امروزی تا اندازه‌ای بیگانه است. شاید از همین رو لازم است که ما نیز، درست مانند هنرمندان کلیسای خود، طرح آنها را دوباره کشف کنیم. به‌ویژه از این رو که از آغاز تا پایان کتاب مقدس، بارها و بارها از کار این فرشتگان سخن گفته شده است.

نخستین نکته‌ای که باید درباره فرشتگان بدانیم این است که نمی‌توانیم آنها را به‌صورت عینی نشان دهیم. نمی‌توانیم بگوییم: نگاه کنید، فرشتگان آنجا زندگی می‌کنند و این‌گونه به نظر می‌رسند. اما آنچه می‌توانیم ببینیم و حدس بزنیم این است که در دنیای ما اتفاقاتی رخ می‌دهد که توضیح‌پذیر نیستند. برای نمونه، ما حیران در برابر کارهای انسان‌ها می‌ایستیم و از خود می‌پرسیم چگونه ممکن است انسانی آگاهانه فقط شرارت بخواهد؟ چگونه ممکن است انسان‌ها این‌چنین بی‌رحمانه بکشند و ویران کنند، در حالی که سرانجام خود نیز نابود خواهند شد؟ و چگونه ممکن است سیاستمدارانی، برخی در سنین بالا و از دیدگاه انسانی کمی پیش از مرگ خود، این‌همه بلا و فاجعه به بار آورند؟ در جنگ جهانی دوم، حدود دو سال پیش از پایان جنگ، کاملاً روشن بود که آلمان شکست خواهد خورد. و با این حال، میلیون‌ها انسان بی‌هدف قتل‌عام شدند. شاید کسی از خود بپرسد چگونه ممکن است همه اینها رخ دهد. چگونه ممکن است خدا اصلاً این‌همه میدان به شرارت بدهد، و چرا خدا از همان آغاز از شرارت جلوگیری نکرد؟ چگونه ممکن است شرارت حتی در آسمان نیز قدرت نبرد داشته باشد، آن‌گونه که یوحنا در مکاشفه توصیف می‌کند؟ همین پرسش را می‌توانیم درباره دنیای خود نیز مطرح کنیم: چرا اصلاً این‌همه جنگ و این‌همه بی‌رحمی در میان ما وجود دارد؟ راز این بی‌رحمی این است که انسان‌ها و فرشتگان ماشین نیستند بلکه اشخاصی هستند که می‌توانند بین خیر و شر انتخاب کنند. هم انسان‌ها و هم فرشتگان، شخص هستند، و ویژگی یک شخص این است که می‌تواند آزادانه تصمیم بگیرد یا به سمت نیکی یا به سمت شرارت. ماشین نمی‌تواند گناه کند؛ ماشین آنچه را باید انجام دهد، انجام می‌دهد. دنیای ما مانند چنین ماشینی کار نمی‌کند، هرچند گاهی آرزوی چنین چیزی را داریم. دنیای ما تحت تأثیر اشخاص گوناگونی است. در دنیای زمان یوحنا، کلیسا قدرت فیزیکی را از دست امپراتور دومیتیان تجربه می‌کرد. و یوحنا توضیح می‌دهد که در پشت امپراتور، چیز دیگری نیز وجود دارد: قدرت شرارت باری که پشت او ایستاده است. اما به همان اندازه، می‌بینیم که یک قدرت نیک نیز به‌صورت کمرنگ در پس‌زمینه است. خدا به یوحنا بینشی عطا کرد که با آن به پشت صحنه بنگرد. او توانست، شبیه به هنرمندان کلیسای لوقا، دریابد که چیز دیگری نیز در کار بود. و نبردی را دید که فراتر از افق دید ما رخ می‌داد. نبردی میان فرشتگان نیک و فرشتگان شریر، که در آن سرانجام میکائیل، رئیس فرشتگان، پیروز شد و شرارت از آسمان به زیر افکنده شد. یوحنا نگاهی به آسمان می‌یابد و می‌بیند اینکه شیطان کلیسا را تحت فشار قرار می‌دهد، در واقع تنها نشانه‌ای است از اینکه او پیش‌تر در آسمان شکست خورده است. فریاد بلند و کار او بر روی زمین در واقع تنها گواهی است بر اینکه شکست نهایی او از پیش رقم خورده است. و از سرِ ناکامی خود، طبیعتاً او به‌ویژه به فرزندان خدا علاقه دارد. او بیش از هر چیز می‌خواهد این فرزندان خدا را از آن خود کند. نگاه یوحنا به ما نشان می‌دهد که زندگی مسیحیان در اینجا بر روی زمین آسان‌تر نمی‌شود، بلکه دشوارتر می‌شود. یوحنا به ما دلیلی نمی‌دهد که امیدوار باشیم اوضاع در این دنیا بهتر و بهتر شود، بلکه برعکس.

با این حال، یوحنا کاملاً روشن می‌بیند که زندگی کلیسا در اینجا در میانه نبرد با کلیسایی که در آسمان است، پیوند دارد. زیرا فرشتگان در آسمان فریاد برمی‌آورند و تأیید می‌کنند که ما برادران آنها هستیم. نگاه یوحنا همچنین دیدگاهی مهم به ما می‌دهد که شیطان چگونه با ما می‌جنگد و برای شکست دادن او به چه نیاز داریم. او «مدعی» نامیده می‌شود. در همین جاست که روشن می‌شود شیطان ابزاری دارد که می‌تواند با آن به ما حمله کند. این ابزار، گناه و تقصیر ماست. شیطان تمام قدرت

خود را بر همین اساس بنا کرده است. قدرت او از آغاز تا پایان بر روی گردانی ما از خدا استوار است. آدم و حوا نخستین کسانی بودند که در این زنجیره گناه افتادند، و ما همگی به آهنگ آنان می رقصیم: در بحران های خانوادگی، در نزاع های محل کار و نیز در فاجعه های سهمگینی که در این دنیا همراه ما هستند. او ما را نزد خدا به سبب گناهان بزرگ و کوچک بسیاری که ما را از خدا جدا می کنند، متهم می کند. نقاط ضعف ما، ما را آسیب پذیر می سازد، به گونه ای که به سبب آنها هرچه بیشتر به درون این گرداب کشیده می شویم و گناهکارتر می شویم.

اما یوحنا این گونه به ما نشان می دهد: مدعی از میدان به در شده است. نگاه یوحنا به ما نشان می دهد که آسمان کار شیطان را به پایان رسانده است. و همان گونه ما نیز کار او را به پایان می رسانیم. بهشت شیطان را از طریق خون برّه مغلوب ساخته است. عیسی برای ما شفاعت کرده است. به واسطه او، ما آسیب ناپذیر شده ایم. در لحظه ای که مدعی شکست می خورد، ما آزاد می شویم.

در جلوی فضای مذبح، مسیح را در میان پنجره زیبایی می بینیم، به عنوان پیروزمند بر گناه، مرگ و جهنم. او در میانه ایستاده است، و در دور تا دور مسیح متعال، این آیه از مزمور ۹۱، ۱۱ نوشته شده: «زیرا فرشتگانش را درباره تو فرمان خواهد داد تا در همه راه های، نگاهبان تو باشند.» این آیه به زیبایی آنچه را هنرمندان بر گنبد آپسیس کشف کردند بیان می کند. در آن بالا، فرشتگان ایستاده اند، بیشتر اوقات نامرئی، بالای سر ما. همگی ما از جمله جماعت آن بالا و در پایین گرد مسیح متعال جمع می شویم. هنگامی که یکشنبه ها برای شام آخر اینجا می آییم، با تمام این جماعت، از جمله فرشتگان، پیوند داریم. و بدین گونه همراه با این فرشتگان به زندگی روزمره قدم می گذاریم و می دانیم که خدا با فرشتگان خود از ما محافظت می کند.

آمین